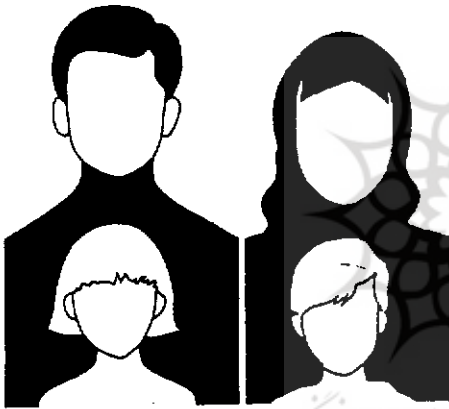


نقش سازنده فرزندان در زندگی والدین

دکتر محسن ایمانی



مقدمه:

مقاله‌ای که به مطالعه آن می‌پردازید به بررسی آثار وجودی فرزندان در محیط خانواده اختصاص یافته است. به طور قطع فرزندان می‌توانند تأثیرات مثبت و سازنده در زندگی والدین داشته باشند که به خوبی تربیت شده باشند. بدیهی است والدینی که فضایی مناسب و مطلوب برای رشد و تربیت فرزندان خود فراهم نکنند، هرگز نمی‌توانند از وجود آنان به نحوی بهره‌بردارند. علاوه بر آن فرزندان آن‌ها نیز نمی‌توانند از وجود خود بهره‌چندانی بگیرند. به عبارت دیگر نه والدین از داشتن چنین فرزندان احساس رضایت می‌کنند و نه فرزندان از بودن خویش راضی هستند و این امر زمینه‌ساز بروز بیماری‌های روانی و گاه بزهکاری در آن‌ها خواهد بود. از این‌رو اهمیت تربیت و ادب کردن تا آن جاست که حضرت علی - علیه السلام - می‌فرماید: "لامیراث کالادب".^۱ هیچ میراثی مانند ادب نیست. امانوئل کانت، فیلسوف شهیر آلمانی نیز دریاب اهمیت تربیت می‌گوید: "

در بین صناعات بشر دو صنعت از همه مشکل‌تر است، یکی حکومت و دیگری تربیت.^۲ او اهمیت تربیت را هم سنگ حکومت می‌داند که این امر بیانگر اهمیت فراوان تربیت از دیدگاه اوست.

در این مقاله تلاش شده است که به بررسی جایگاه فرزندان در محیط خانواده و اهمیت و ضرورت حضور آنان در زندگی والدین پرداخته شود. بدیهی است که آثار مثبت حضور فرزندان در محیط خانواده مدنظر است، زیرا فرزندان که

که عهد ما به ظالمین نمی‌رسد: " و اذ ابتلی ابراهیم
 ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً
 قال و من ذریتی، قال لاینال عهدی الظالمین."^۴
 وقتی که برگفت وگوهای لقمان با فرزند خود
 مروری می‌کنیم، در می‌یابیم که امر خطیر تربیت
 فرزند مد نظر اوست و این خود حکایت از اهمیت
 فرزند دارد. عبارت " یا بئی " حاکی از این
 معناست، لذا او را از تکبر ورزیدن نهی می‌کند و
 می‌گوید: " و لا تمس فی الارض مرحاً."^۵ بر
 روی زمین با تکبر راه مرو.

نتیجه آن که ملاقات هر روزه پیامبر - صلی الله
 علیه و آله - با فاطمه و توصیه‌های معصومین -
 علیهم السلام - در خصوص فرزندان و درخواست
 سعادت‌مندی برای آنان، همه بیانگر اهمیت
 فرزندان در زندگانی والدین است. ما نیز به تأسی
 از مشی پیامبر - صلی الله علیه و آله - باید فرزندان
 خود را مهم دانسته، برای رشد و تربیت آن‌ها
 تلاش کنیم و همراه با امام چهارم - علیه السلام - از
 خدا تقاضا کنیم: " واعنی علی تربیتهم و تأدیبهم و
 برهم."^۶ خداوند کمک کن که فرزندان خود را
 نیکو ادب کنم و آن‌ها را نیکوکار بار بیاورم.

ضرورت حضور فرزندان

اینک این سؤال مطرح است که چه ضرورتی
 برای حضور فرزندان در خانه وجود دارد؟ به
 عبارت دیگر اگر زن و شوهری خواهان تولد
 فرزندی نباشند چه ایرادی دارد؟ در این مقاله
 درصدد آن هستیم که محاسن حضور فرزندان در
 خانه را بیان کنیم.

این خود ایراد درخور توجهی است که والدین
 با داشتن توان باروری تصمیم به عدم برخوردار
 از فرزند بگیرند. البته این امر در مواردی ضروری
 می‌نماید و آن وقتی است که والدین آمادگی کافی

به خوبی از تربیت بهره‌جسته‌اند، آثار و ثمرات
 سازنده‌ای در زندگی والدین خویش داشته، عامل
 تداوم حیات خانوادگی به حساب می‌آیند و
 زندگی والدین را سرشار از گرمی و طراوت
 می‌سازند. بدان امید که با لطف حضرت باری
 بتوانیم با تربیتی نیکو فرزندانمان بار آوریم که هم
 خودمان از مواهب وجودشان حظ و بهره‌ای ببریم
 و هم دیگران از خدمات آن‌ها بهره‌مند شوند.

جایگاه و اهمیت فرزندان در محیط خانه

فرزندان در محیط خانواده از جایگاهی مهم
 برخوردارند و اگر به نقش آنان توجه کنیم، بر این
 این امر بیش‌تر واقف می‌شویم. کلام گهربار پیامبر -
 صلی الله علیه و آله - حکایت از آن دارد که فرزند
 گرامی‌اش فاطمه - علیها سلام - پاره تن اوست و
 لذا فرمود: " فاطمة بضعة منی، ایشان هم چنین
 فرموده است: " اولادنا اکبادنا". فرزندان ما جگر
 گوشه‌های ما هستند و یا فرموده‌اند: " الولد الصالح
 ریحانة من ریحان الجنة". فرزند صالح گلی از
 گل‌های بهشت است و مراد آن است که اگر در
 خانه‌ای فرزندی صالح، همچون گل بهشتی
 حضور دارد، می‌توان رایحه معطر بهشت را از آن
 خانه استشمام کرد که فوق‌العاده دل‌انگیز است.

در قرآن نیز جایگاه و منزلت رفیع فرزندان
 مورد تأکید قرار گرفته است، تا آن جا که تحت
 عنوان نور چشمان آدمی از آن‌ها یاد شده است:
 " ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قرۃ اعین."^۳ هم
 چنین آن گاه که پدر از نعمتی ارزشمند برخوردار
 می‌شود، خواهان آن است که فرزند او نیز از چنان
 نعمتی برخوردار گردد. لذا وقتی که حضرت
 ابراهیم - علیه السلام - پس از امتحانات عدیده به
 مقام امامت دست می‌یابد، از خدا می‌خواهد که
 امامت را در ذریه او نیز قرار بدهد و خدا می‌فرماید

ویژگی در خور توجه یک خانواده طبیعی،^۷ بر خورداری از فرزند است و حضور فرزند نیز بهداشت روانی^۸ والدین را تأمین می‌کند. اگرچه می‌توان دلایل دیگری برای ضرورت حضور فرزندان در خانواده اقامه کرد، اما فعلاً^۹ به همین حد بسنده می‌کنیم و به بررسی نقش فرزندان در زندگی والدین که موضوع اصلی این مقاله است می‌پردازیم.

نقش‌های فرزندان در زندگانی والدین

فرزندان با تولد خویش افق‌های روشنی را در پیش روی والدین قرار می‌دهند و موجبات دگرگونی در زندگی خانوادگی را فراهم می‌آورند. اینک به بررسی آثار حضور فرزندان در زندگی والدینشان می‌پردازیم.

۱- برآوردن انتظارات والدین و دیگران

چنان‌که قبلاً^{۱۰} متذکر شدیم، اکثر قریب به اتفاق زوج‌های جوان خواهان داشتن فرزند هستند و در موارد قابل ملاحظه‌ای این امر خود می‌تواند عاملی برای گام برداشتن به سوی ازدواج باشد، به طوری که دیده می‌شود دوستی با دیدن فرزند دوست خود مبادرت به ازدواج می‌کند. بدین ترتیب تمایل به داشتن فرزند مشوق جوانان به امر ازدواج بوده است. از سوی دیگر زوجین جوان خود انتظار دارند که پس از ازدواج صاحب فرزند شوند، چرا که این خود انگیزه آنان برای ازدواج بوده است. هم چنین پدر و مادر عروس و داماد و خویشان و آشنایان نیز به گونه‌ای عمل می‌کنند که بیانگر چنین انتظاری است و وجود انتظاراتی از این دست، در صورتی که به موقع رفع نشود، استرس‌زا می‌گردد. لذا تأخیر در باروری موجبات نگرانی زوجین را فراهم می‌آورد تا چه رسد به

برای نگه‌داری و تربیت فرزند خود را کسب نکرده باشند و بدین لحاظ می‌توانند مدتی به دنیا آمدن فرزندان را به تأخیر بیندازند. هم چنین اگر والدینی احساس کنند که تا پایان عمر فاقد آمادگی لازم خواهند بود ممکن است تصمیم بگیرند هیچ‌گاه صاحب فرزند نشوند. اما در موارد قابل ملاحظه‌ای می‌توان والدین را برای کسب آمادگی‌های لازم یاری و راهنمایی کرد.

پس باید گفت که ازدواج مستحب مؤکد است و در صورتی که انسان به دلیل عدم ازدواج مرتکب گناه شود، ازدواج امری واجب می‌شود. اما داشتن فرزند امری واجب نیست و ضرورتی ندارد که والدین بدون داشتن آمادگی صاحب فرزندی بشوند. بدین ترتیب با کسب آمادگی‌های لازم زوجین می‌توانند از مواهب وجود فرزند، این نعمت الهی، بهره‌مند شوند.

نکته دیگری که برخی به دلیل آن از داشتن فرزند امتناع می‌ورزند این است که زندگانی خود را پایدار ارزیابی نمی‌کنند و در این حال احساس می‌کنند که به دنیا آمدن فرزندان مزید بر علت خواهد بود. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که خوب است زوج‌های جوان به ارزیابی امکان پایداری زندگانی خود بپردازند و در صورت داشتن ارزیابی مثبت، مبادرت به داشتن فرزند نمایند. طبیعی است که در چنین خانواده‌ای فرزندان خوب و تربیت شده عامل پایداری بیش‌تری خواهند بود.

تمایل زنان به امر خطیر مادری و تمایل مردان به ادامه حیات و نسل خود می‌تواند بیانگر ضرورت حضور فرزندان در خانواده باشد. از سوی دیگر انتظارات والدین عروس و داماد و مردم جامعه نیز عامل دیگری است که زوج‌های جوان را به طرف داشتن فرزند سوق می‌دهد.

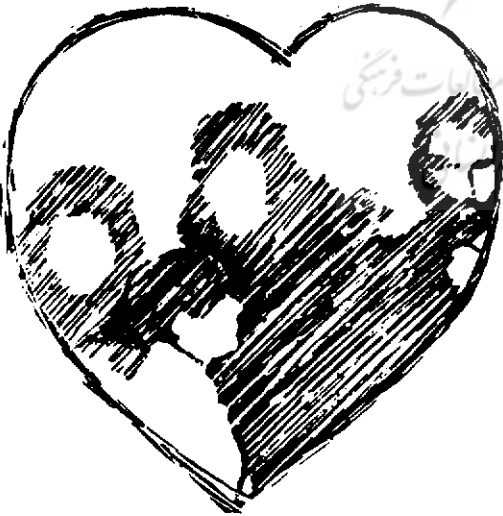
ناراحتی جواب داد: "نه". وقتی دلیل آن را پرسیدم او گفت که همسرش با داشتن فرزند مخالف است و می‌گوید: "چرا خودمان را به دردسر بیندازیم و یک بیچاره را هم به دنیا بیاوریم." از او سؤال کردم: "آیا هر دو به ادامه زندگی مشترک خود علاقه مند هستید؟" او گفت: "بلی". سؤال کردم: "آیا در زندگی شما دعوا و مشاجره زیادی وجود دارد یا خیر؟" او گفت: "نه، مشکلی با هم نداریم." با سؤالات دیگری که از وی پرسیدم قرائن و شواهد زیادی از علاقه آن دو به تداوم حیات مشترک یافتیم. به او گفتم: "برداشت من این است که نبودن فرزند در محیط خانواده شما، لاقلاً یکی از عوامل بسیار مهم بروز دل‌سردی در محیط خانه شماست." به هر حال این زوج پس از متقاعد شدن همسر، مدتی بعد صاحب فرزند شدند. آن مراجع ضمن اظهار تشکر می‌گفت: "با دنیا آمدن این فرزند واقعاً رنگ و روی خانه ما عوض شده است و من بیش از گذشته احساس دلگرمی می‌کنم. من باور نمی‌کردم که تولد فرزند تا این حد

عدم باروری و یا ناتوانی در باروری همسر. با توجه به این که فشارهای روانی می‌تواند آسیب‌های بدنی و روانی را در پی داشته باشد، بنابراین تولد فرزند هم پایان انتظار است و هم مانع پدید آمدن فشار روانی، و برای آنان که با تلاش فراوان و با تأخیر صاحب فرزند شده‌اند، عامل از میان رفتن استرس می‌باشد. پس یکی از نقش‌های فرزندان در زندگانی، برآورده ساختن انتظارات والدین و دیگران است.

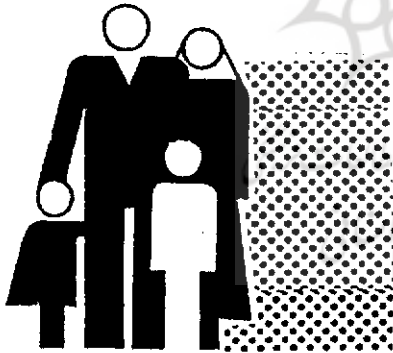
۲- عامل دلگرمی والدین در کانون خانواده

تولد فرزندان سالم در خانواده، موجب افزایش دلگرمی در زوجین می‌شود، زیرا عامل دیگری که وابستگی بیش‌تر به خانواده را سبب می‌شود، پدید آمده است. حضور به موقع پدر در خانه، هم بیانگر علاقه و اشتیاق زیاد او به دیدار فرزند است و هم موجب دلگرمی بیش‌تر همسر. در خانواده‌ای که زوجین اوقات زیادی را با سکوت سپری می‌کردند، پس از تولد فرزند زمینه بیش‌تری برای گفت‌وگو فراهم شده است و انجام گفت‌وگوها موجب شناخت بیش‌تر زوجین از یکدیگر شده، افزایش تفاهم و همدلی را در پی خواهد داشت. از نشانه‌های وجود دلگرمی در زوجین، رد و بدل کردن کلمات و داشتن گفت‌وگو مطلوب است.

روزی از یکی از مراجعان خود که از سردی محیط خانواده سخت در رنج و عذاب بود و برایم خانواده "توخالی"^۹ را تداعی می‌کرد پرسیدم: "چند سال است که ازدواج کرده‌اید؟" او در جواب گفت: "پنج سال است که ازدواج کرده‌ایم و با این که علاقه زیادی نسبت به هم داریم، نمی‌دانم که چرا محیط زندگی ما گرم و دل‌انگیز نیست." پرسیدم: "آیا صاحب فرزند شده‌اید یا نه؟ او با



اوایل به من می‌گفت که خوب است صاحب فرزندی شویم، ولی من در پاسخ به او می‌گفتم که رشته ریاضی رشته دشواری است، بگذار دوره کارشناسی را به پایان برسانم و بعد صاحب فرزند خواهیم شد. اما او حاضر به قبول این امر نبود. من به هر تریبی که بود با پافشاری و اصرار زیاد و به رغم مخالفت‌های مکرر او، موضوع را به وی قبولاندم. او تقاضاهای دیگری هم داشت که البته آن‌ها هم بدون پاسخ می‌ماند. به عنوان مثال وقتی می‌خواست از میهمانی دعوت کند که به خانه ما بیاید، من می‌گفتم که بگذار دوره کارشناسی به پایان برسد، آن وقت سر فرصت از میهمان‌ها پذیرایی بهتری خواهیم داشت و وقتی می‌گفت که بیا به میهمانی برویم، می‌گفتم که درس‌های ریاضی مشکل است. این ماجراها کم و بیش ادامه داشت. اکنون که روزهای پایانی دوره کارشناسی را می‌گذرانم و آخرین امتحانات را پشت سر گذاشته‌ام، او به من گفته است که می‌خواهد مرا



طلاق بدهد و از زندگی با من خسته شده است. او می‌گوید: "نه بچه‌ای داریم که موجب سرگرمی ما باشد، نه کسی به خانه ما می‌آید، چون تو درخانه مرا به روی همه کس بسته‌ای و نه به دلیل مخالفت‌های تو می‌توانیم به جایی برویم. من

وضعیت خانواده ما را دگرگون کند. اینک همسر من امید به زندگی را بازیافته، ما هر دو لذت بیش‌تری از زندگی می‌بریم و شیرینی زندگی را بیش از گذشته احساس می‌کنیم." تحقیق ماکسول^۱ و مونتگمری^{۱۱} حکایت از آن دارد که فرزندان نشانه بارزی از عشق و محبت و وفاداری به کانون زندگی زناشویی و خانوادگی هستند و عشق و محبتی که در اثر تولد فرزندان پدید می‌آید به حیات خانواده گرمی و نشاط می‌بخشد.

۳- تداوم حیات خانواده

وقتی که به بررسی علل طلاق‌ها می‌پردازیم، یکی از علل بارز آن را نداشتن فرزند می‌یابیم، هر چند که ممکن است زوجین خود تصمیم به نداشتن فرزند گرفته باشند و یا به دلیل وجود مشکلات ژنتیک و یا بیماری‌هایی که منجر به عدم باروری شده است، توان تولید نسل را نداشته باشند. به هر حال یافته‌های تحقیقاتی و تجارب انسانی حکایت از آن دارد که عدم حضور فرزند در محیط خانواده، یکی از عوامل بروز ناپایداری در زندگی مشترک است.

در یکی از روزها که برای گرفتن امتحان از دانشجویان دوره کارشناسی وارد یکی از دانشگاه‌ها شدم، خانمی به همراه یکی از دانشجویان به نزد من آمد و گفت: "می‌خواستم در مورد مشکل خواهرم که دانشجوی شماسنت با شما صحبت کنم." گفتم: "خودشان هم می‌توانند مشکل را بیان کنند." او گفت: "حال خواهرم خوب نیست." دلیل آن را پرسیدم و او در جواب گفت که همسرش می‌خواهد او را طلاق بدهد. سؤال کردم که دلیل آن چیست؟ در این موقع خود دانشجوی به سخن درآمد و با ناراحتی گفت: "من در رشته ریاضی دانشگاه قبول شده بودم. همسر

است و در هنگام قهر والدین با یکدیگر پیغام آن دو را به هم می‌رساند و در خانواده‌های سالم و بدون مشکل نیز فرزندان، عامل افزایش ارتباط والدین با یکدیگر و در نتیجه موجب تداوم حیات خانوادگی است.

پدر و فرزند: مادر

۴- احساس شمر ثمر بودن

تولد فرزندان در محیط خانه، احساس شمر داشتن را بر والدین در پی دارد و بدین ترتیب آن‌ها احساس بقای نسل را خواهند داشت. همان‌طور که درختان میوه آن‌گاه که به بار می‌نشینند به کمال خود دست می‌یابند، یکی از عوامل مهم دست یافتن آدمی به کمال وجود نیز پدید آوردن فرزند است. به راستی که تشبیه زیبایی پیامبر - صلی الله علیه و آله - شنیدنی است، آن زمان که فرمودند: "فرزند صالح گلی از گل‌های بهشت است." گل‌های زیبا نشان از تلاش‌های بی‌وقفه والدین دارد که با صبوری ثمر زندگانی خود را رشد و پرورش داده‌اند و اگر شرایط اجتماعی مساعد باشد، تعدد فرزندان به مثابه جمع شدن گل‌ها در کنار یکدیگر است که گلستانی زیبا و آرام‌بخش را پدید می‌آورد و بودن در کنار آن‌ها با صفا و دل‌انگیز است. قرآن کریم وجود فرزندان را زینت حیات دنیا می‌داند و می‌فرماید: "العمال والبنون زينة الحياة الدنيا." ^{۱۳} بدیهی است که داشتن ثمرات نیکو عامل دلگرمی والدین و تداوم حیات مشترک آنان بوده، موجبات مسرت آن‌ها را فراهم می‌آورد و احساس شمر ثمر بودن و تداوم نسل موجب آرامش و اعتماد به نفس آدمی می‌شود.

دیگر تحمل ادامه این زندگی یکنواخت را ندارم، تو را به خیر و ما را به سلامت."

باید دانست که به دنیا آوردن فرزندان سالم و شاد، عامل تداوم حیات خانوادگی است و نباید بسیاری از اموری را که به زندگی خانوادگی شیرینی و لطف می‌بخشد فدای چیز دیگری کرد. زیرا ممکن است توجه صرف به آن موجب خوشبختی نشود، لذا باید به همه امور در حد خود توجه داشت. به قول سعدی:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست
پس تحصیل کردن اگرچه مطلوب است، داشتن فرزند نیز در جای خود خوب و پسندیده می‌باشد. چرا باید این‌گونه فکر کرد که با داشتن فرزند دیگر نمی‌توان درس خواند و موفق بود؟ چرا باید چنین اندیشید که رفتن به میهمانی و برخورداری از دید و بازدید فامیلی - که می‌تواند التیام بخشندگی فامیلی^{۱۴} را در پی داشته باشد - به دلیل ادامه تحصیل نباید مورد توجه قرار گیرد؟ از این‌رو راهنمایی در امر ازدواج از بروز چنین وقایعی پیش‌گیری می‌کند و خوب است که به موقع از راهنمایی مشاوران متعهد و متخصص بهره‌مند شویم تا با اتخاذ تدابیر لازم، از بروز مشکلات جدی در محیط خانواده جلوگیری کنیم. به هر حال وجود فرزندان خوب و سالم عامل تداوم حیات خانوادگی است. هم چنین بارها دیده و شنیده‌ایم که افرادی با مراجعه به مراکز مشاوره می‌گویند که اگر به خاطر بچه‌ها نبود یک روز هم با همسرشان زندگی نمی‌کردند. یعنی آنچه به پیوند زناشویی و خانوادگی تداوم بخشیده است، وجود فرزندان است. شکل زیر نیز حکایت از آن دارد که فرزند در خانواده‌هایی که زن و شوهر روابط تیره‌ای با هم دارند، حلقه واسط یا واسطه تماس

۵- ایجاد تنوع در زندگی

به طور معمول پس از آن که مدتی از زندگانی زوج‌های جوان سپری می‌شود و در زندگی آن‌ها فرزندی هم حضور پیدا نمی‌کند، زندگی حالت یکنواخت می‌یابد و تجربه نگارنده در مراکز مشاوره گواه این مدعاست. آنچه وضع را دشوار می‌کند، تحمل شرایط یکنواخت است که گاه برای آن چاره‌ای هم اندیشیده نمی‌شود و این امر مزید بر علت می‌گردد. بنابراین یکی دیگر از محاسن داشتن فرزندان سالم و شاد، ایجاد تنوع در زندگانی والدین است. موقعی که فرزندی پا به عرصه حیات می‌گذارد، به نظر مونتگمری و ماکسول، "اکثر والدین توجه خود را به کودکان و نحوه زندگانی آن‌ها معطوف می‌کنند." ^{۱۱} تولد فرزند در محیط خانواده دگرگونی پدید می‌آورد و حرکات و سکنات فرزند برای والدین که با اولین ثمره زندگی خود آشنا می‌شوند، جالب و فرحناک است. گاه منتظر رخدادهای بعدی هستند و حالات کودک را برای همسر خود و یا دیگران نقل می‌کنند. تحرک و پویایی کودک خانه‌های پسر از سکوت را دستخوش تغییر و حرکت می‌کند و به دنبال خود والدین را نیز به حرکت در می‌آورد و پدر را و می‌دارد که با او "تانی" کند، هر چند که او هندسه عالم را بداند. به تعبیر مولوی:

طفل باید با پدر تانی کند

گرچه او هندسه گیتی کند

مادر نیز دست طفل را می‌گیرد و پا به پا می‌برد و الفاظ را به او می‌آموزد، چنان که ایرج میرزا گوید:

دستم بگیرت و پا به پا برد

تا شیوه راه رفتن آموخت

یک حرف و دو حرف بر زبانم

الفاظ نهاد و گمتن آموخت

پس هستی من ز هستی اوست

تا هستم و هست دارمش دوست

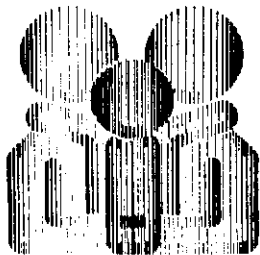
این فعالیت‌ها و بسیاری از تلاش‌های دیگر زمانی رخ می‌دهد که فرزندی پای به عرصه وجود بنهد و زندگی را دگرگون سازد، وگرنه والدین تا این حد در صدد تکاپو بر نمی‌آیند، بلکه مصاحبت و همدلی با فرزند است که آنان را به تلاش وا می‌دارد. به تعبیری:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

به هر حال مراد از این که بچه‌ها موجبات تنوع را در خانواده پدید می‌آورند این نیست که والدین پیوسته به دنبال دست یافتن به چنین تنوعی باشند، بلکه باید بدانند که با کمبود امکانات اجتماعی و اقتصادی استفاده زیاد و مکرر از چنین امری مانع برخوردار شدن از تنوعات لازم دیگر می‌شود و برخی از نظریات نیز حکایت از آن دارد که ازدحام می‌تواند یکی از عوامل بروز پرخاشگری باشد. ^{۱۲} به ویژه آن گاه که فضا نیز محدود است. شایان ذکر است که نتایج تحقیقات انجام شده درباره رابطه میان ازدحام و پرخاشگری متناقض است.

پس با در نظر گرفتن جنبه‌های دیگر باید گفت



۲۰ درصد و در مردان در حدود ۱۰ درصد است. به همین دلیل تجربه تنهایی داشتن در ابتدای زندگی برای زنان بارتر است. لذا تولد فرزند آنان راز تنهایی به در می آورد و بدین ترتیب دیده می شود که مادر وقت خود را با کودک صرف کرده، به بازی کردن با او مشغول می شود. پژوهشی که توسط راسل^{۱۵} انجام شده است حکایت از این معنا دارد.

البته برخی توصیه ها آدمی را به رو آوردن به تنهایی تشویق کرده اند و گفته اند:

دلا خو کن به تنهایی که از تنها بلاخیزد

سعادت آن کسی دارد که از تنها بهره یزد
که اگر این امر در مقام پرهیز از مصاحبت با بدان باشد، می تواند از مقبولیت برخوردار باشد و گرنه عدم مجالست با نیکان، خود در خور زمتمی دیگر است. به هر حال تربیت فرزند نیک و همدمی با او عین صواب است.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱- غررالحکم

۲- مبنای و اصول آموزش و پرورش، صفحه ۱۱

۳- سوره فرقان، آیه ۷۴

۴- سوره بقره، آیه ۱۲۴

۵- سوره اسراء، آیه ۳۷

۶- صحیفه سجادیه، صفحه ۲۴۰

7- NORMAL FAMILY

8- MENTAL HEALTH

۹- اصول بهداشت روانی، صفحه ۸۷

10- MAXWEL

11- MONTGOMERY

12- FAMILY HEALING

۱۳- سوره کهف، آیه ۴۶

۱۴- زمینه روان شناسی، صفحه ۴۱۸

15- RUSSEL

که خوب است قبل از آن که فضای خانه دچار یکنواختی شود، فرزندی به دنیا بیاید. تحقیقاتی که توسط ماکسول و مونتگمری درباره ۹۶ زوج ۲۱ تا ۸۱ ساله انجام شده است، حکایت از آن دارد که پس از گذشت پانزده سال از ازدواج زوج های مذکور، آن ها معتقد بودند که بهترین زمان برای به دنیا آوردن فرزند یکی دو سال اول زندگی زناشویی است. نتیجه آن که به دنیا آوردن فرزند در سال های اولیه زندگی می تواند آثار بهتری داشته باشد، مشروط بر آن که نسبت به پایداری زندگی مشترک اطمینان حاصل شده باشد.

۶- به درآمدن مادر از تنهایی

وقتی که فرزندی به دنیا می آید، پدر و مادر، هر دو از تنهایی به در می آیند، اما در این جا چرا به مسأله تنهایی مادر اشاره کرده ایم؟ دلیل این امر آن است که اغلب مادران در اوایل زندگی در تنهایی به سر می برند و این در حالی است که تنهایی برای آن ها رنج آور می باشد، زیرا مدتی قبل از تشکیل خانواده در منزل والدین زندگی می کردند و در آن جا کم تر تنها بودند. وقتی که زنان وارد منزل شوهر خود می شوند تنهایی برایشان آزار دهنده است، به ویژه آن که عده ای از مردان جوان نیز هنوز در اوایل دوران زندگی مشترک، گاه حال و هوای دوران مجردی خود را داشته، دیر هم به منزل می آیند و این امر مدت تنهایی را برای همسران آن ها طولانی تر می کند. اگر احياناً رفتار مرد نیز خوب نباشد و زن احساس شکست در ازدواج را تجربه کند و درگیر تنهایی هم باشد، احتمال می رود به افسردگی مبتلا شود. زنان به دلیل ویژگی های روان شناختی خاص خود بیش تر از مردان آمادگی ابتلا به این بیماری را دارند، به طوری که میزان شیوع افسردگی در زنان در حدود